

تحلیل مبارزات شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس بر ضد استعمار پرتغال (۹۰۷-۹۸۰ ق) از منظر نظریه کنش جمعی چارلز تیلی^۱

فرشید لاری منفرد^۱، محمدعلی چلونگر^{۲*}، علی اکبر عباسی^۳

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری شیعیان در برابر حضور پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس از رویدادهای مهم سده دهم و یازدهم هجری به شمار می‌رود. شیعیان این مناطق در نتیجه اقدامات پرتغالی‌ها در تنگنای شدیدی قرار گرفتند و بیش از سایر گروه‌ها دچار ظلم و بی‌عدالتی شدند. از این رو، شورش و قیام را به عنوان یک شیوه مقابله برای تضعیف و اخراج پرتغالی‌ها استفاده کردند. کاربست نظریه «کنش جمعی» چارلز تیلی که به قیام‌ها، شورش‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در هر مکان و زمان اشاره دارد، می‌تواند نقش مهمی در ارائه نگاهی جدید به موضوع مورد بحث داشته باشد. از این رو، نگارندگان این پژوهش درصدد بوده‌اند تا از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر نظریه کنش جمعی چارلز تیلی، عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس را احصاء و بازشناسی کنند. نتایج پژوهش حاکی از آن است استمرار ظلم و تضعیف حیات اقتصادی در تشخیص منافع، نقش هویت دینی و مذهبی مشترک با مردم و قدرت‌های منطقه‌ای به عنوان سازمان جنبش، استفاده از ظرفیت سیاسی و نظامی قدرت‌های موجود به عنوان منبع بسیج، بهره‌جویی از معادلات و منازعات منطقه‌ای به عنوان فرصت و خشونت و سرکوب بومیان، شرایط تسهیل‌کننده مبارزات و قیام‌های شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس را نشان می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: شیعیان، خلیج فارس، استعمار، کنش جمعی، چارلز تیلی.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه مقطع دکتری نویسنده اول با عنوان تبیین و تحلیل پیامدهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حضور استعمار بر شیعیان در سواحل جنوبی خلیج فارس (۹۱۹-۱۲۳۳ ه.ق) و به راهنمایی استاد محمدعلی چلونگر و استاد علی اکبر عباسی است.

Email: m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

نویسنده مسئول مقاله

مقدمه

ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و به ویژه مناطق جنوبی آن در سده دهم هجری یکی از رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز در تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی این مناطق به شمار می‌رود. سرزمین‌های حاشیه‌ای این نواحی از جمله بحرین، قطیف و احساء به دلیل برخورداری از ارزش‌های عظیم اقتصادی و اهمیت راهبردی سیاسی همواره مورد توجه قدرت‌های استعماری بوده است؛ لذا استعمارگران در طول سده‌های متمادی درصدد تحمیل سلطه خود بر این مناطق بوده‌اند. بدین سبب، در طی قرن‌های دهم و یازدهم هجری و از زمان حضور پرتغالی‌ها در مناطق جنوبی خلیج فارس تا اخراج آنان توسط دولت صفوی، مجموعه‌ای از شورش‌ها توسط شیعیان علیه پرتغالی‌ها صورت گرفت که علی‌رغم پراکندگی‌شان، در یک هدف مشترک یعنی تضعیف و اخراج قوای استعماری اشتراک نظر داشتند. به واقع، نارضایتی شدید مردم این مناطق از ظلم و ستم پرتغالی‌ها و نفرت عمومی از تداوم حضور آنان، زمینه شکل‌گیری قیام‌های نسبتاً طولانی را در این مناطق فراهم آورد. با این حال، حضور سیاسی و نظامی پرتغالی‌ها به مدت یک سده طول کشید و تأثیرات عمیق سیاسی - اجتماعی و اقتصادی بر جوامع محلی از جمله شیعیان داشت.

در دوران معاصر، نظریات گوناگونی برای شناخت و تبیین قیام‌ها و چگونگی شکل‌گیری جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ارائه شده است. از جمله این نظریات می‌توان به نظریه «کنش جمعی» چارلز تیلی^۱ اشاره کرد. این نظریه متمرکز بر شرایطی است که از آن به «وضعیت انقلابی» تعبیر می‌شود. منظور از این وضعیت، روند دولت‌سازی گروه رقیب معترض هستند که حضور یک قدرت مطلقه را خلاف منافع خود تشخیص می‌دهند، با ایجاد هویت مشترک در میان اعضای گروه، درصدد اقدام عملی برای برهم‌زدن ساختار سیاسی گروه غالب هستند (روحی پرکوهی، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۰). با این اوصاف، پیدایش جنبش‌های اعتراضی که به دنبال ایجاد انقلاب هستند، بیانگر قدرت مطلقه سیاسی در یک بازه زمانی و مکانی خاص است که در پژوهش حاضر، پرتغالی‌ها به منزله این قدرت مطلقه سیاسی به شمار می‌رود و همچنین شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس نیز مصداق وجود گروه‌های مدعی برای تغییر وضعیت موجود است.

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش علمی و مستندی در خصوص قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج

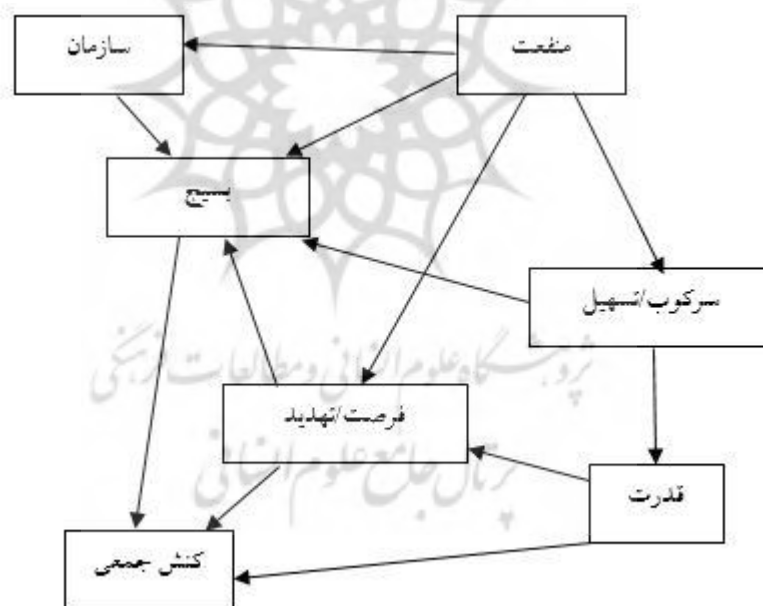
1. Charles Tilly

فارس صورت نگرفته است. با این همه در برخی از پژوهش‌های انجام شده، اشاراتی مختصر به موضوع مورد بحث انجام شده است؛ به عنوان مثال وثوقی در کتاب «تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار» (۱۳۸۴) و «تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس» (۱۳۸۰) به مبارزات مردم آن منطقه علیه نفوذ پرتغالی‌ها اشاراتی جزئی داشته است. با این حال، این اشارات مختصر نیز ناظر به دلایل و ابعاد مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس نیست. قاسمیان در مقاله «بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ظهور استعمار بر شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس در عصر صفوی» (۱۴۰۱) و وثوقی در مقاله «مسئله بحرین در منازعات قدرت‌های منطقه‌ای خلیج فارس در قرن دهم هجری» (۱۳۸۸) نیز به قیام‌های شیعیان این منطقه علیه استعمار پرتغال پرداخته‌اند؛ اما هر دو نویسنده، هیچ اشاره‌ای به عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری نداشته‌اند. پژوهشگران عرب زبان نیز در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند. کتاب «تاریخچه اشغال قطیف توسط پرتغالی‌ها» اثر الدروره (۲۰۰۲) و کتاب «نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس در قرن دهم هجری» تألیف الصیرفی (۱۹۸۰) نمونه از این آثار است. این نویسندگان اگرچه پیامدهای حضور استعمارگران در خلیج فارس را بازگو کرده‌اند؛ اما از بررسی دلایل و چگونگی شروع قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری شیعیان غفلت کرده‌اند. با این همه، ماجرای قیام مردمان سواحل جنوبی خلیج فارس کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از یک سو، اهداف و سیر مباحث این آثار با اهداف پژوهش حاضر متفاوت است و از سوی دیگر اشارات آنان به مسئله قیام شیعیان بر علیه پرتغالی‌ها در نهایت اختصار است و برای موضوع اثر حاضر که متمرکز بر دلایل شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری شیعیان است، ناکافی به نظر می‌رسد. از این رو، نویسندگان این مقاله با اقتباس از نظریه چارلز تیلی و مفاهیم مرتبط با آن به بررسی دلایل و چگونگی شکل‌گیری مبارزات شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس بر ضد استعمار پرتغال (۹۰۷-۹۸۰ ق) می‌پردازند. به بیان دیگر، وجه تمایز و بداعت و تازگی پژوهش حاضر با آثار یاد شده، در بررسی جامع و مستقل مبارزات شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس بر ضد استعمار پرتغال از منظر نظریه کنش جمعی چارلز تیلی است. بدین سبب، پرسش پژوهش حاضر این است که نسبت نظریه کنش جمعی و مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس چیست؟ بر این اساس، مقاله حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی تلفیق تاریخ و نظریه و در عین حال تبیین جامعه‌شناختی از موضوع مورد بحث است.

چارچوب نظری تحقیق

نظریه کنش جمعی چارلز تیلی از جمله نظریات سیاسی انقلاب محسوب می‌شود که بسیاری از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان براساس آن تجزیه و تحلیل کرد. از این رو، نظریه‌های انقلاب معمولاً به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی تداخل پیدا می‌کند. برای مثال، تأکید تیلی بر بسیج منابع کاربرد

وسیع دارد و توسط بررسی کنندگان جنبش‌های اجتماعی نیز مورد استفاده قرار گرفته است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص. ۶۷۳). براساس دیدگاه وی، پدیده‌هایی اعم از قیام‌ها، شورش‌ها و کودتاها نمونه‌هایی از کنش جمعی به شمار می‌روند. تیلی، کنش جمعی را بسیار کلی به مثابه باهم عمل کردن در تعقیب علائق مشترک خود تعریف می‌کند (اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶). به بیان دیگر، کنش جمعی دربردارنده اقدام جمعی مردم برای دستیابی به منافع مشترک است (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۲۰). وی با ارائه دو مدل انتزاعی «جامعه سیاسی» و «بسیج منابع» چگونگی شکل‌گیری فرایند کنش‌های جمعی یک جامعه را در وضعیت انقلابی ترسیم می‌کند. براساس الگوی بسیج منابع رفتار و توان هر مدعی با پنج مؤلفه مشخص می‌شود: سازمان، منفعت آن در تعاملات ممکن با سایر مدعیان، فرصت موجود برای چنین تعامل‌هایی و انقیاد گروهی از سرکوب. در واقع، دامنه جمعی یک مدعی، محصول قدرت آن، بسیج آن و فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در برابر منافع و علائق آن است (گلدستون، ۱۳۹۸، ص. ۲۲؛ اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۷).



مدل بسیج چارلز تیلی از کنش جمعی (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۸۹)

تبارشناسی قیام شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس

در سده دهم هجری پرتغالی‌ها توانستند بر برخی از مهم‌ترین جزایر و بنادر واقع در سواحل جنوبی خلیج فارس از جمله بحرین، احساء و قطیف که از موقعیت استراتژیک و ثروت شگفت‌انگیزی برخوردار بود تسلط یابند؛ اما این امر سبب نشد مردمان آن مناطق نسبت به حضور استعمارگران در منطقه خود بی‌تفاوت بمانند. از این رو، نخستین قیام به رهبری رئیس شرف‌الدین فالی در سال ۹۲۵ هـ در قلعات روی داد که در طی آن پرتغالی‌ها به سختی شکست خوردند (وثوقی، ۱۳۹۰، ص. ۷۵). شکست پرتغالی‌ها در قلعات موجب تهییج ساکنین سایر بنادر و جزایر خلیج فارس شد و بدین ترتیب مردم در سراسر قلمرو ملوک هرمز علیه استیلای پرتغالی‌ها هم‌صدا شدند (اقتداری، ۱۳۴۵، ص. ۱۲۲؛ وثوقی، ۱۳۸۰، ص. ۳۴۹) در واقع، موقعیت متزلزل پرتغالی‌ها در منطقه، تجربه‌ی موفق قیام رئیس شهاب‌الدین فالی در قلعات و همچنین گسترش موج شکایت تجار از وضعیت پیش آمده، موجب شد تا تورانشاه، پادشاه هرموز و وزیر [رئیس شهاب‌الدین فالی]، نقشه قیام عمومی علیه استعمارگران را پیاده کنند (وثوقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۵). این قیام که در آخر ذی حجه ۹۲۷ ق. شکل گرفت، دامنه اجتماعی وسیعی داشت و در نتیجه تحریم کالاها و کشتی‌های پرتغالی باعث زمین‌گیر شدن توان اقتصادی و نظامی استعمارگران شد و پرتغالی‌ها با وجود بهره‌گیری از ناوگان دریایی خود و بمباران بحرین، قطیف و هرمز نتوانستند بر قیام‌کنندگان فائق شوند (قاسمیان، ۱۴۰۱، ص. ۹۲)؛ اما اختلافات داخلی و عدم همراهی برخی از حکمرانان محلی به ویژه رؤسای بنی جبور در صحار و مسقط زمینه شکست این جنبش را فراهم کرد و رئیس شرف‌الدین فالی پس از دستگیری به پرتغال تبعید شد (دروره، ۲۰۰۲، ص. ۲۲۹-۲۳۰؛ وثوقی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۶). تبعید فالی، موجب شعله‌ور شدن مجدد اعتراضات مردمی شد و در نتیجه این شورش کشتی‌های پرتغالی متحمل شکستی سخت در بحرین شدند (قائم مقامی، ۱۳۵۴، ص. ۱۷۵-۱۷۶). بعد از این واقعه موقعیت پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس به ویژه بحرین بسیار متزلزل بود و با وجود پایگاه‌ها و ساخلوهای نظامی که در منامه بنیان گذاشتند؛ اما اقتدار و نفوذ زیادی در سواحل جنوبی خلیج فارس نداشتند و قیام‌ها با نظم‌ی شگفت‌انگیز و تقریباً سالانه ادامه داشت (Farouhy, 1951, p. 63). منابع تاریخی به شورش‌های متعدد شیعیان این مناطق در فاصله سال‌های ۹۳۰ تا ۹۳۵ ق که با قتل و عام مسیحیان و برخی از فرماندهان پرتغالی همراه بود اشاره می‌کنند (الصیرفی، ۱۹۸۱، ص. ۱۴۱؛ Anonymous, 1935, p. 621؛ موسوی قمی، ۱۳۶۶، ص. ۱۴۱). با وجود سرکوب‌های خونین، قیام‌ها و مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس در سراسر سده ۱۰ و ۱۱ هجری تداوم یافت (ویلسن، ۱۳۱۰، ص. ۸۹؛ Sousa, 1965, pp. 256-257). تا اینکه در دوره حکومت شاه عباس

۱۶۰۲/۵۱۱۱م ساکنین بحرین و گروهی از سربازان ایرانی به فرماندهی رئیس معین‌الدین فالی حملات گسترده‌ای را به مراکز نظامی پرتغالی‌ها انجام دادند (Faroughy, 1951, p. 63) همراهی شیعیان بحرینی با سپاهیان صفوی نقش تعیین‌کننده در پیروزی برق‌آسای صفویان در بحرین داشت (اقبال، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۶). از این زمان، بحرین تحت تسلط اعراب محلی و نیروهای خاندان فال قرار گرفت (سلوت، ۱۹۹۸، ص. ۱۰۹).

منافع

یکی از عواملی که نقش مهمی در کنش جمعی شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس داشت، تشخیص منافع است. به باور تیلی منافع دستاوردها و زیان‌هایی هستند که از تعامل گروه با دیگر گروه‌ها حاصل می‌شود (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹). بررسی منافع ساکنین سواحل جنوبی خلیج فارس به طور عام و شیعیان به طور خاص نشان می‌دهد که سیطره پرتغالی‌ها بر این نواحی از یک سو موجب گسترش ظلم، خشونت و رفتارهای قهرآمیز با آنان شد و از سوی دیگر زمینه تضعیف حیات اقتصادی شیعیان را فراهم کرد. چنان که حملات خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها، تخریب و آتش‌زدن خانه‌ها، غارت اموال ساکنین بحرین و شهرهای سواحل شرقی شبه جزیره نمونه‌ای از اقدامات ظالمانه و خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها به شمار می‌رود (موسوی قمی، ۱۳۶۶، صص. ۷۴-۷۵). وثوقی در خصوص تبعات مقاومت مردم بحرین در برابر حضور پرتغالی‌ها آورده است: «مقاومت اهالی بحرین در جریان حضور پرتغالی‌ها در این جزیره موجب قتل عام مردم و همچنین غرق شدن و آتش‌زدن بسیاری از کشتی‌های تجاری اهالی این سرزمین شد» (وثوقی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹). افزون بر این، پرتغالی‌ها با بدرفتاری با تجار این منطقه، سعی در بیرون کشیدن تجارت از دست شیعیان داشتند. آن‌ها با آتش‌زدن روستاهای ساحلی و کشتی‌های ماهیگیری تمامی امکانات و تجهیزات اقتصادی و نظامی را در اختیار گرفتند و با احتکار کالا و انحصار تجارت موجب هرج و مرج در این نواحی شدند (آل‌سیف، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۳). از این رو، شیعیان برای رهایی از ظلم و ستم پرتغالی‌ها به مبارزات گسترده علیه آنان پرداختند. بر همین اساس، منافع شیعیان در وهله اول، رهایی از ظلم و ستم پرتغالی‌ها بود. چنان که منابع تاریخی نیز مقابله با سیاست و رفتار ظالمانه پرتغالی‌ها را مهم‌ترین انگیزه شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری ساکنین این نواحی می‌دانند (صیرفی، ۱۹۸۰، ص. ۱۳۷؛ خوری، ۲۰۱۴، صص. ۳۰-۳۱).

از طرف دیگر پیش از حضور پرتغالی‌ها، امنیت بازرگانی و آبادانی این مناطق مثال‌زدنی بود و شیعیان به طور مسالمت‌آمیز به زراعت و صیادی و سایر صنایع می‌پرداختند (علیخانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۲). در آن زمان، ظرفیت‌های اقتصادی جزیره بحرین، قطیف و احساء این مناطق را از اهمیت بسیاری برخوردار کرده بود

(وٹوقی، ۱۳۸۰، ص. ۲۷۲). چنان که آلبوکرک در ۱۵۱۴/۱۰/۲۰م با ارسال نامه‌ای به پادشاه پرتغال به اهمیت تسلط بر بحرین و سواحل شرقی جزیره‌العرب به دلیل موقعیت استراتژیک و ظرفیت‌های اقتصادی آن از جمله صید مروارید اشاره می‌کند (بوشرب، ۱۹۸۴، ص. ۱۲۱). سایر منابع تاریخی نیز در قرن دهم هجری به وجود کشتی‌های بی‌شمار صید مروارید در مناطق مختلف بحرین و قطیف تأکید می‌کنند (ماجد، ۱۹۸۹، ص. ۶۹؛ فارتیما، ۱۹۹۴، ص. ۹۵). علاوه بر آن، بحرین و احساء یکی از مراکز مهم پرورش اسب اصیل عربی بود و این امر از دیگر عوامل اشتیاق پرتغالی‌ها جهت تسلط بر این نواحی ذکر شده است (Potter, 2008, p. 212).

شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهد که در آن زمان ارتباطات عمیق اقتصادی میان کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس وجود داشته است. به ویژه زمانی که ملوک هرمز هم زمان بر بخش‌هایی از عمان، بحرین، قطیف و سایر بنادر و جزایر واقع در سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشتند (Potter, 2014, p. 137). با این وجود تسلط پرتغالی‌ها بر این مناطق موجب کاهش مناسبات اقتصادی سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس شد. به گونه‌ای که در سال ۱۵۲۲م انتصاب مقامات پرتغالی در گمرکات هرمز، بحرین، قطیف، صحار، مسقط و قوریات موجب قطع کامل مناسبات اقتصادی ساکنین این مناطق شد و شیعیان به تدریج تمام منافع اقتصادی خود را از دست دادند (آل‌سیف، ۲۰۰۵، ص. ۱۴۹؛ Lorimer, 1986, p. 148).

براساس نظریه تیلی ماهیت و هدف هر شورش را نمی‌توان خارج از منافع اعضای مشارکت‌کننده در قیام معین کرد؛ بلکه در این خصوص باید به اقدامات دولت سلطه‌گر و درک منافع مردم تحت سلطه از دلایل اعتراض و نارضایتی توجه داشت. بدین سبب، مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس از یک طرف ریشه در ظلم و بی‌عدالتی پرتغالی‌ها و اقدامات آنها جهت انحصار اقتصاد این نواحی دارد و از جهت دیگر بیانگر درک و کنش ساکنین این مناطق در تشخیص و احیا منافع خود است. تیلی نیز اعتقاد دارد که باور مشترک به خودی خود به تعریفی از منافع منجر می‌شود و کنش معطوف به آن را تسهیل می‌کند (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۹۱). با این توضیحات، در دوره صد ساله حضور پرتغالی‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس، شیعیان با درک منافع سیاسی - اجتماعی و اقتصادی خود به مبارزه جدی علیه آن‌ها پرداختند. افزون بر آن، تشابهات فرهنگی و مذهبی اهالی این مناطق، در کنار درک شیعیان از منافع خود موجب همبستگی آنان و گسترش ابعاد قیام را فراهم می‌کرد؛ بنابراین، گسترش تنگناهای معیشتی و ازدیاد آگاهی‌ها در شناخت منافع از سوی شیعیان روزبه‌روز بر نارضایتی آنان افزود. در نتیجه این رویداد، شیعیان به تلاش در جهت دستیابی و حفظ منافع خود پرداختند. به طوری که شورش‌های گسترده آنان علیه پرتغالی‌ها با هدف رهایی

از ظلم و ستم، تسلط بر امور تجاری و بازرگانی و مقابله با هرج و مرج سیاسی و نظایر آن بود.

سازمان

از دیگر ویژگی‌های برجسته قیام شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس، سازمان آنان بود. از دید چارلز تیلی، سازمان که بیشترین ارتباط را با وضعیت گروه‌ها دارد تأثیر مستقیمی بر توانایی یک گروه در عمل بر اساس منافعش دارد (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹). به اعتقاد تدرابرت گر نیز، افراد در خلوت یا در گروه‌های نه چندان منسجم کمتر محتمل است ابراز خصومت کنند تا در گروه‌های بسیار منسجم. به همین ترتیب، اگر افراد بر این باور باشند که همتایان آنها عموماً با آن‌ها در خصوص ناکام کننده اتفاق نظر دارند، نسبت به زمانی که اتفاق نظر همتایان را درک نکنند، نمایش عمومی خصومت آنها شباهت بیشتری با خصومت ابراز شده خصوصی آن‌ها دارد (گر، ۱۳۹۸، صص. ۵۴-۵۵).

در جریان قیام و مبارزات شیعیان، مبانی دین اسلام و مقابله با خطر کفار که در این زمان مصداق آن پرتهالی‌ها بودند و در عین حال اشتراک مذهبی اهالی این مناطق در همگرایی آنان و شکل‌گیری هویت مشترک نقش اساسی داشته است. هرچند تا پیش از ظهور صفویان برخی از مناطق از جمله بحرین مجمع عمده شیعیان به شمار می‌رفت؛ ولی اینکه گاه پادشاه ایشان، پادشاه سنی و گاه کافران بوده، همواره در این مدت به تقیه زندگانی می‌کردند (جعفریان، ۱۳۹۸، ج. ۱، ص. ۴۳۳)؛ اما رسمیت مذهب تشیع در دوره صفویه توسط شاه اسماعیل صفوی، موجب افزایش قدرت شیعیان در سرزمین بحرین شد (فولر، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۶). در این زمان، دولت صفویه نسبت به شیعیان بحرین قدیم توجه خاصی داشته‌اند اما آن‌ها به جز اوال که بر آن در ادواری تسلط داشته‌اند، نتوانستند بر احساء و قطیف سیطره یابند، با این حال به احوال عالمان و سادات امامی آنجا و حرمین غافل نبودند (رحمتی، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۳)؛ بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در همگرایی و هماهنگی شیعیان در شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری، اشتراکات مذهبی میان بحرین با قطیف و احساء ذکر شده است (Potter, 2008, p. 27). در چنین شرایطی، مذهب تشیع به عنوان یک مبنا در تقویت همبستگی و تسریع قیام آنان نقش مؤثری ایفا کرد و موجب شد تا نوعی هویت مشترک و ساختار وحدت بخش میان اهالی این مناطق ایجاد شود و آنان ضمن آگاهی کامل از منافع سازمان، به قیام و مبارزه علیه پرتغالی‌ها پردازند. تیلی نیز بر این باور است که ایجاد پیوند بین نارضایتی‌ها و تقاضاهای مردم و نخبگان و برقراری ارتباط و بسیج گروه‌های مختلف نیازمند ایدئولوژی است که روایت مشترک متقاعدکننده‌ای از مقاومت را ارائه دهد (گلدستون، ۱۳۹۸، ص. ۷۰) در واقع، تیلی به جای مفهوم هویت مشترک از تمثیل ایدئولوژی بهره گرفته

است. منظور او از این کاربرد تنها بیان این مطلب است که وجود یک سری اشتراکات می‌تواند موجب وحدت و تقویت همبستگی قیام شود؛ بنابراین، علی‌رغم پراکندگی شیعیان در مراکز و بنادر تحت سلطه پرتغالی‌ها در خلیج فارس، ایدئولوژی مذهب تشیع موجب پیوند فکری و روحی آنان شد. تا جایی که در نتیجه این امر، قیام از یک روستا و شهر شروع می‌شد و به سرعت به مناطق دیگر گسترش پیدا می‌کرد. قاسمیان درباره تأثیر هویت مشترک مذهبی در گسترش مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس آورده است: «هویت مذهبی نقش مؤثری در شکل‌گیری قیام شیعیان داشت. به طوری که قیام از یک جزیره مثل بحرین و روستاهای قطیف و احساء شروع می‌شد و بعد به جزیره هرمز و دیگر بنادر تحت اشغال پرتغالی‌ها در خلیج فارس و دریای عمان سرایت می‌کرد» (قاسمیان، ۱۴۰۱، ص. ۹۲).

سواى نقش بارز مذهب تشیع در انسجام و همگرایی شیعیان، خاندان فالی نیز به عنوان یک شبکه ارتباطی تأثیر بسزایی در سازمان‌دهی قیام ایفا کردند. براساس شواهد تاریخی، خاندان فالی نقش ویژه‌ای در سامان دادن قیام‌های شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس داشتند. این خاندان که از عرب‌های شیعه در ناحیه جنوب ایران و ناحیه فارس بودند، نفوذ بالایی در بحرین و حتی قطیف داشتند و منصب‌های اجرایی بالایی را در دربار ملوک هرمز عهده‌دار شدند و با ظهور پرتغالی‌ها در منطقه، به صورت یکپارچه در برابر آن‌ها ایستادگی کردند (علیخانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۳).

برهمن اساس، نگارندگان این پژوهش معتقدند که ایدئولوژی مذهب شیعه به عنوان یک عامل هویتی و وحدت بخش نقش اساسی در فرآیند سازماندهی و گسترش ابعاد مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس ایفا کرده است. بدین منظور، شروع قیام علیه پرتغالی‌ها از یک منطقه و گسترش آن به دیگر مراکز و بنادر خلیج فارس ریشه در هویت مشترک و انسجام سازمانی شیعیان داشته است. بدون چنین وضعیتی، شیعیان توانایی اندکی در گسترش مبارزات ضد استعماری داشتند. تیلی نیز بر این باور است که اگر مردم محروم و ناراضی فاقد سازماندهی و منابع لازم باشند، نارضایتی به تنهایی نمی‌تواند به انقلاب منجر شود. او با این استدلال که نارضایتی و منازعه جزء طبیعی عرصه سیاست هستند، بر این نکته اصرار دارد که احتمال وقوع خشونت سیاسی تنها هنگامی وجود دارد که طرف‌های ناراضی از ابزار و منابع لازم برای انجام یک خشونت مؤثر برخوردار بوده و به عبارت دیگر، منابع و سازماندهی لازم را برای انجام اقدامات پراهمیت داشته باشند (گلدستون، ۱۳۸۵، صص. ۱۹-۲۰). در این زمان، مذهب تشیع و شبکه‌های ارتباطی آن مانند خاندان فالی نقش مؤثری در سازماندهی اعتراضات و مبارزات شیعیان داشته است.

بسج

بسج فرآیندی است که یک گروه به واسطه آن به کنترل بر منابع لازم برای کنش جمعی دست می‌یابد. این منابع ممکن است نیروی انسانی، کالاها، تسلیحات یا هرچیز دیگری باشد که در جهت منافع بسج‌گران قرار دارند (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹). به طور کلی، تیلی مدعی است هرچه میزان نیروها و منابع بسج شده توسط یک گروه بیشتر باشد، قدرت آن برای کنش جمعی و اثرگذاری در صحنه سیاست افزون‌تر می‌شود. از طرفی، میزان منابع بسج شده به شرایط سازمان گروه و میزان آگاهی و وفاداری به منافع و اهداف گروه بستگی دارد (گلدستون، ۱۳۹۸، صص. ۲۲-۲۳).

یکی از منابع و ابزار شیعیان برای گسترش مبارزات ضد استعماری خویش، استفاده و به‌کارگیری از ظرفیت‌های نظامی قدرت‌های منطقه‌ای نظیر سلطنت عثمانی و پادشاهی صفوی بود. در این شرایط رئیس شرف‌الدین فالی که هرگز با پرتغالی‌ها کنار نیامده بود، طرح نزدیکی به عثمانی و تقاضای کمک از این دولت را مطرح ساخت و در این راستا مکاتباتی چند به طور محرمانه با سلطان سلیم انجام شد (حمدی، ۲۰۰۷، صص. ۳۲-۳۳)؛ با این وجود، از زمان سلطان سلیمان قانونی ناوگان دریایی عثمانی برای مقابله با حضور پرتغالی‌ها به خلیج فارس، شرق جزیره‌العرب، هند و عدن اعزام شد (السلیمان، ۲۰۰۱، ص. ۹۴)؛ در نتیجه این رویداد، حملات بر مواضع نیروهای پرتغالی در تمامی مراکز و بنادر خلیج فارس افزایش یافت. به طوری که نیروهای عثمانی حملات متعددی را به پایگاه‌های نظامی پرتغالی در بصره، مسقط، قطیف و بحرین صورت دادند (العناتی، ۱۹۸۴، صص. ۲۹-۳۰). هرچند که امپراتوری عثمانی دستاوردی از حضور در خلیج فارس نداشتند؛ اما حملات آن‌ها نقش بسزایی در تضعیف نفوذ پرتغالی‌ها در خلیج فارس داشت (حمدی، ۲۰۰۷، صص. ۴۳-۴۴). در این دوره، امیر بحرین نیز گاه از ظرفیت دولت عثمانی برای حمله به پرتغالی‌ها استفاده می‌کرد (سیوری، ۱۳۷۷، ص. ۴۷).

منبع دیگری که به بسج شدن مبارزات شیعیان کمک کرد، استفاده آنان از ظرفیت دولت صفوی بود. در این زمان، خاندان فالی و دیگر رهبران قیام که از همراهی و حسن نیت دولت عثمانی مأیوس شده بودند به دولت صفوی روی آوردند. از نظر شیعیان قرن دهم قدرت یافتن صفویه، حادثه‌ای شگرف بود و به آن به چشم معجزه‌ای می‌نگریستند (رحمتی، ۱۴۰۱، ص. ۲۹۷)؛ بنابراین، رقابت شدید قدرت‌های اروپایی بر سر تجارت شرق و تمایل همیشگی دولت صفوی به بسط و گسترش نفوذ خود در بنادر خلیج فارس موجب توجه آن‌ها به تحولات سواحل جنوبی خلیج فارس شد (خوری، ۲۰۱۴، صص. ۳۰-۳۱) ساکنین بحرین که از بدرفتاری و سفاکی پرتغالی‌ها به ستوه آمده بودند به الله‌وردیخان بیگلربیگی فارس توسل جستند و در

نهایت توانستند با همراهی و همکاری دولت صفوی، پرتغالی‌ها را از بحرین اخراج کنند (مقتدر، ۱۳۳۳، ص. ۲۵).

با این اوصاف، نگاهی به مبارزات شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس نشان می‌دهد که رهبران قیام از ظرفیت‌های سیاسی و نظامی قدرت‌های موجود برای تقویت قدرت قیام و به عنوان یکی از منابع بسیج استفاده می‌کردند. در این زمان، امپراتوری عثمانی با هدف تسلط بر مراکز و بنادر تجاری و دولت صفوی نیز به دلیل اهمیت این مناطق برای بسط نفوذ سیاسی و مذهبی خود به تحولات این مناطق توجه کردند و این امر موجب شد که رهبران قیام از ظرفیت آنان برای حمله به پرتغالی‌ها و تضعیف جایگاه آنان استفاده کنند.

سرکوب

سرکوب ابزاری است که گروه دیگر به کار می‌برد تا هزینه‌های کنش جمعی گروه چالش‌گر افزایش یابد. همچنین کنشی که هزینه گروهی اعضای هر سازمان را کاهش دهد، گونه‌ای از تسهیل است (تیلی، ۱۳۸۸، صص. ۱۴۹-۱۵۰). به نظر می‌رسد این عامل نقش قابل ملاحظه‌ای در گسترش و تشدید مبارزات شیعیان داشته است. به گونه‌ای که منابع تاریخی، عدم انعطاف پرتغالی‌ها در برخورد با شیعیان و پاسخگویی به شکایت‌های آنان را یکی از دلایل مهم گسترش و تشدید مبارزات ضد استعماری می‌دانند (لوریمر، ۱۹۹۸، ج ۲/ص. ۱۳۷) در واقع، شور و اشتیاق پرتغالی‌ها برای انحصار تجارت سبب شد که مرتکب اعمال وحشیگرانه‌ای نیز مانند بریدن گوش و بینی زندانیان شوند (سیوری، ۱۳۷۷، ص. ۴۴) بریدن گوش و بینی شهروندان و غارت شهرها نمونه‌ای از اقدامات سرکوب‌گرانه و خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها در جریان تسلط بر این شهرها ذکر شده است (Anonymous, 1935, p. 618). از طرف دیگر تحقیقات نشان می‌دهد، سرکوب گسترده شیعیان و ظلم و خشونت نسبت به تجار و بازرگانان منجر به توجه امپراتوری عثمانی به تحولات بحرین و شرق عربستان شد (Mandaville, 1970, p. 489; Lorimer, 1986, p. 148) و این امر در رویکرد تقابلی شیعیان با پرتغالی‌ها تأثیرگذار بود. براین اساس، نگاهی به قیام شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس نشان می‌دهد که سرکوب گسترده ساکنین این نواحی، موجب انفعال و ناامیدی آنان نشد؛ بلکه زمینه‌ساز گسترش شورش‌های شیعیان به دیگر بنادر و مراکز خلیج فارس شد (الصیرفی، ۱۹۸۰، صص. ۱۴۱-۱۴۰) به زبان دیگر، سرکوب گسترده شیعیان در طول مبارزات ضد استعماری، رعب و وحشت را تقویت نکرد؛ بلکه باعث گسترش ابعاد و حوزه قیام علیه پرتغالی‌ها شد؛ بنابراین، طبق دیدگاه تیلی سیاست سرکوب لزوماً منجر به ناامیدی معترضان از پیگیری شورش و اعتراضات نمی‌شود؛ بلکه خود به نوعی موجب

تسهیل و گسترش ابعاد قیام می‌شود. چنان‌که وثوقی، دلیل اصلی بسیاری از قیام‌های ساکنین این نواحی را مقابله با ظلم و سرکوب پرتغالی‌ها ذکر می‌کند (وثوقی، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۰). هیچ امری مانند ظلم، جنایت و بدرفتاری پرتغالی‌ها نتوانست موجب انسجام و تهییج ساکنین این مناطق به قیام و مقاومت در برابر نفوذ پرتغالی‌ها شود (دروره، ۲۰۰۲، ص. ۱۵۶). حمدانی نیز درباره تأثیر سرکوب گسترده شیعیان از سوی پرتغالی‌ها می‌گوید: «حکومت پرتغالی‌ها به دلیل وضع مالیات‌های زیاد و رفتار غیرانسانی با ساکنین منطقه دستخوش شورش‌های متعددی شدند و سرانجام در سال ۱۶۰۲م در نتیجه یکی از این شورش‌ها از بحرین اخراج شدند» (حمدانی، ۲۰۱۰، ص. ۴۳).

بنابراین، پرتغالی‌ها پس از مواجهه با اعتراضات و شورش‌های شیعیان، با استفاده از سیاست سرکوب بی‌رحمانه درصدد افزایش هزینه‌های کنش جمعی آنان برآمدند تا مانع از گسترش قیام در مراکز و بنادر خلیج فارس شوند. با این حال، سرکوب گسترده شیعیان منجر به تقویت اعتبار و توجیه و ترویج این اندیشه شد که باید به مقابله خشونت‌آمیز علیه پرتغالی‌ها پرداخت؛ بنابراین، سرکوب ناسنجیده شیعیان این نواحی، پرتغالی‌ها را نادانسته و ناخواسته در انقیاد شورش و قیام اهالی این مناطق قرار داد. از این رو، این سیاست پرتغالی‌ها در طول یک سده حضور و تسلط آن‌ها در سواحل جنوبی خلیج فارس، تمامی مسلمانان اعم از شیعیان و اهل سنت را به تحرک تازه واداشت و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله نیروهای عثمانی و دولت صفوی را نسبت به حمایت از ساکنین این مناطق مسئول ساخت.

فرصت/تهدید

میزان تغییر منابع و منافع با وضعیت محیطی را می‌توان فرصت/تهدید دانست. به این معنی که، هر قدر معادلات محیطی به گونه‌ای باشد که با منابع کمتری بتوان به منافع بیشتری دسترسی داشت، آنگاه فرصت فراهم شده است و در حالت عکس این وضعیت، تهدید ایجاد می‌گردد. به عبارت دیگر، فرصت/تهدید دو روی یک سکه هستند، «در سوی فرصت، این وضعیت را داریم که هر قدر دیگر گروه‌ها، شامل حکومت‌ها، در مقابل ادعاهای جدید آسیب‌پذیر باشند، امکان تحقق منافع مدعی افزایش می‌یابد. در سوی تهدید، به میزانی که دیگر گروه‌ها تهدید به ارائه ادعاهایی کنند، در صورت موفقیت‌آمیز بودن، امکان تحقق منافع مدعی را کاهش می‌دهد.» (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۶). هم‌زمان با ورود پرتغالی‌ها به این منطقه، نخبگان و رهبران مذهبی شیعه نقش مهمی در سازمان‌دهی و بسیج نیروی انسانی ایفا کردند. در این زمان، رهبری روحانیون شیعه در اعتراضات نقش مهم و مؤثری در تقویت همبستگی و سازماندهی مبارزات ضد استعماری داشت. به گونه‌ای

که روحانیت به عنوان یک شبکه ارتباطی از یک سو با نقد وضعیت موجود و از سوی دیگر با رهبری قیام علیه پرتغالی‌ها فرصت‌های لازم را برای ایجاد هویت مشترک و ترغیب شیعیان برای مبارزه فراهم کردند. بر این اساس، گزارش‌هایی در خصوص مکاتبات شیعیان با دربار صفوی ذکر شده است. شیخ محمدعلی آل‌عصفور در کتاب خود به نامه گلایه‌آمیز یکی از فقهای بحرین به شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۴هـ/ ۱۶۰۵م اشاره کرده و می‌نویسد:

«از آنچه در این سرزمین رخ داد، چگونه همت عالی و قدسی او راضی شد و در اصفهان ساکن شد و چشم خود را بر مصائب و مشکلات اهل ایمان فرو بست. این برای تو بس است از پراکندگی جمع و تخریب آثار و نابودی ارزش‌ها. که اگر جوانی به آن فکر کند یا این درد را به دوش گیرد، ذوب شود و به زمین فرو رود» (عصفور، ۱۴۲۲، ص. ۴۳).

از جهت دیگر منابع انگلیسی نیز به حضور رهبران و علمای مذهبی شیعه از جمله شیخ حسین بن سعید در قیام سال ۹۳۱هـ.ق بحرین و ابوعلی بن ناصر بن حسین مقلد (م ۹۹۹ق) در نقش رهبری و فرماندهی قیام‌های ضد استعماری و استبدادی سواحل جنوبی خلیج فارس اشاره می‌کنند (Miles, 1920, p. 168). از این رو، به واسطه نقش علمای شیعه، فرصت کنش جمعی، اعمال قدرت و تحقق گروه چالش‌گر افزایش یافت. خاندان فالی نیز از این فرصت به خوبی استفاده کردند تا نیروی اثرگذار از شیعیان برای قیام علیه پرتغالی‌ها فراهم کنند. مطابق با این رویکرد، برای اقدام مردم به عمل جمعی و تأثیرگذاری بر خط مشی دولتمردان، تحقق فرصت‌های سیاسی که معمولاً خود گروه‌های فعال می‌کوشند آن را بسازند یا پیوراندند همراه با اموری مانند نارضایتی و سازمان‌دهی اموری لازم تلقی می‌شوند (فوران، ۱۳۸۲، ص. ۲۰).

بهره‌جویی از معادلات و منازعات منطقه‌ای، یکی دیگر از فرصت‌های مهم برای شیعیان بوده است. در آن زمان، حضور انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در خلیج فارس منجر به بروز منازعات گسترده و تیره شدن روابط مردم محلی با پرتغالی‌ها شد؛ زیرا آنان بر برخی از مهم‌ترین مراکز تجاری در خلیج فارس تسلط داشتند. انگلیسی‌ها و هلندی‌ها اغلب از طریق توطئه و تحریک حکام محلی درصدد حذف نیروهای پرتغالی از منطقه بودند. بر همین اساس، از این زمان شورش‌های قبایل شبه جزیره عربستان به ویژه در سواحل جنوبی خلیج فارس افزایش یافت (سلوت، ۱۹۹۸، ص. ۱۰۷). افزایش قدرت‌گیری دولت‌های منطقه‌ای نظیر دولت صفوی در خلیج فارس و پیمان مشترک آنان با انگلیسی‌ها علیه پرتغالی‌ها در تسریع زوال قدرت پرتغال در سراسر مناطق خلیج فارس از جمله بحرین تأثیرگذار بود (حمدی، ۲۰۰۲، صص. ۴۰-۴۱). در این دوره شاه عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۷) که درصدد تسلط بر بحرین و حفظ روابط تجاری ایران با هند بود، بعد از دعوت یکی از

رؤسای شیعه خاندان فالی به این سرزمین به الله‌وردیخان دستور حمله به بحرین و اخراج آنها را از این سرزمین صادر کرد (هدایت، ۱۳۳۹، ص. ۳۳۳؛ الشرفاء، ۱۹۹۴، ج ۱، ص. ۴۲؛ فیریرا، ۱۹۹۶، صص. ۱۰-۱۱). انگلیسی‌ها که از حضور سایر قدرت‌های خارجی در مراکز تجاری خلیج فارس از جمله جزیره بحرین ناراضی بودند، به شاه عباس اول در اخراج نیروی‌های پرتغالی از بحرین کمک کردند (سلوت، ۱۹۹۸، ص. ۱۱۵).

یکی از منابع تهدید تشیع در سواحل جنوبی خلیج فارس، حضور نیروی‌های عثمانی به بهانه حمایت از مسلمانان در این منطقه بود (وثوقی، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۶). در این دوره، مردم شهر قطیف برای رهایی از دست پرتغالی‌ها سعی کردند از نیروهای عثمانی کمک بگیرند. طی چند سال بعد ارتباطاتی میان اهالی با کارگزاران عثمانی ایجاد شد که در نهایت به حمله لشکریان عثمانی و تصرف قطیف در سال ۱۵۳۹م منجر شد. ترکان هدف از این لشکرکشی را رهایی مسلمانان از جور و ستم استعمارگران بیان کردند (نبهانی، ۱۹۹۹، صص. ۷۲؛ حمدی، ۲۰۰۷، صص. ۳۲-۳۳). در حقیقت، با توجه به اینکه عثمانی‌ها مسلمان بودند در مقابل پرتغالی‌ها بیشتر مورد قبول ساکنان منطقه واقع می‌شدند. همین امر تضاد و رقابت بین دو دولت را تشدید کرد (الهی، ۱۳۹۶، ص. ۳۹). در سال ۱۵۵۱/۹۵۷م ابن مغامس نیز مجبور شد احساسا را به نیروهای عثمانی تسلیم کند و این امر زمینه حضور جدی آن‌ها را در تحولات خلیج فارس و به ویژه در جنگ با پرتغالی‌ها فراهم کرد (الاحسانی، ۱۹۸۲، ج ۱/ص. ۱۲۱). با این وجود، از سال ۱۵۵۶م به بعد سازش و همکاری نیروهای عثمانی و پرتغالی‌ها بر مسائل تجاری موجب سرخوردگی بومیان این نواحی شد (سیوری، ۱۳۷۷، ص. ۵۰)؛ علاوه بر این، ترک‌های عثمانی که از اشتراکات مذهبی اهالی قطیف و احساء با دولت صفوی و خطر نفوذ این دولت در این منطقه هراس داشتند به اذیت و آزار شیعیان پرداختند (cole, 2022, p. 169) بنابراین، عثمانی‌ها اقدامی خیرخواهانه برای نجات شیعیان این منطقه از شر پرتغالی‌ها نکردند؛ بلکه به نوعی به عنوان یکی از منابع تهدید تشیع در این نواحی به شمار می‌رفتند.

نتیجه

بررسی زوایای گوناگون مبارزات ضد استعماری بر پایه نظریه «کنش جمعی» تیلی، نشان می‌دهد که شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس از جمله گروه‌های اجتماعی بودند که با بهره‌گیری از مؤلفه‌های پنج‌گانه تیلی (منافع، سازمان، بسیج، سرکوب و فرصت) و در زمان اوج بدرفتاری و اقدامات خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع گروهی خود را برای تضعیف و اخراج پرتغالی‌ها به کار گرفتند. در این مدت گستره قیام‌ها و شورش‌های شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس روندی رو به رشد داشت.

مجموعه محرومیت‌های یاد شده نظیر اقدامات خشونت‌آمیز پرتغالی‌ها و تداوم غارت و انحصار منافع اقتصادی ساکنین این نواحی در شکل‌گیری کنش جمعی شیعیان نقش اساسی داشته است؛ بنابراین، منافع و انگیزه‌های اصلی شیعیان از شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری، رهایی از ظلم و بی‌عدالتی و انحصار اقتصادی بود. بدین ترتیب، رؤسای خاندان فالی و دیگر رهبران مذهبی شیعه با تهییج اعتراضات و کسب توجهات ساکنین این نواحی، مبارزات ضد استعماری و استبدادی را سازماندهی کردند. آنان با بهره‌گیری از مفهوم تشیع به عنوان یک عامل وحدت بخش موجب تقویت همبستگی ساکنین این مناطق را فراهم کردند و در نهایت، این اشتراکات مذهبی در کنترل و هدایت قیام و انسجام سیاسی شیعیان تأثیرگذار بود. این امر نشانگر آن است، که سازماندهی مبارزات ضد استعماری و بسیج توده‌ای جوامع شیعی در برابر پرتغالی‌ها با رهبری علمای مذهبی و سایر نخبگان شیعی صورت می‌پذیرفت.

از دیگر منابع و ابزارهایی که در بسیج مبارزات ضد استعماری شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس مشاهده شده است، بهره‌گیری آنان از قدرت‌های منطقه‌ای و ارتباطاتی است که میان آن‌ها شکل گرفت. در این خصوص می‌توان به ارتباط شیعیان قطیف و احسا با نیروهای امپراتوری عثمانی اشاره کرد که حضور این قدرت و مناسبات آنان با شیعیان پیامدهای خاصی را برای ساکنین این مناطق به وجود آورد؛ همچنین می‌توان به ارتباط شیعیان بحرین و دولت صفوی اشاره کرد که این دولت در نتیجه درک شرایط موجود در نقش حامی شیعیان ظاهر می‌شود. در چنین شرایطی، پرتغالی‌ها تلاش کردند با استفاده از سیاست سرکوب و گسترش ارباب و اختناق موجب افزایش‌های هزینه‌های قیام شوند؛ در حالی که این مقابله با این امر یکی از انگیزه‌های جدی ساکنین این نواحی شد و در گسترش اعتراضات نقش اساسی داشت. علاوه بر این، بهره‌برداری از معادلات منطقه‌ای و استفاده از ظرفیت‌های رهبران مذهبی از جمله فرصت‌های ایجاد شده توسط شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس بود. با این وجود، حضور نیروهای عثمانی که از یکی پیامدهای ثانویه حضور استعمارگران بود نیز از جمله منابع تهدید شیعیان در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به شمار می‌رفت.

منابع

- آل‌سیف، ف. (۲۰۰۵). شیعه القطیف و الاحساء عراق الماضی و تطلعات المستقبل. بیروت: دارالواحه.
- الاحسانی، م. (۱۹۸۲). تحفه المستفید بتاريخ الاحساء فی القديم و الجدید. ج ۱، الرياض: مطابع الرياض.
- اسکاچپول، ت. (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه ه. آقاجری. تهران: مرکز.

- اقبال آشتیانی، ع. (۱۳۸۴). مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس. تهران: اساطیر.
- اقتداری، ا. (۱۳۴۵). خلیج فارس در گذر زمان. تهران: فرانکلین.
- الهی، ه. (۱۳۹۶). خلیج فارس و مسائل آن. تهران: قومس.
- بوشرب، ا. (۱۹۸۴). مساهمه المصادر و الوثائق البرتغالیه فی کتابه تاریخ البحرین خلال النصف الاول من القرن ۱۶م. مرکز الوثائق التاريخیه، ۲ (۴)، ۱۱۸-۱۴۱.
- تیلی، چ. (۱۳۸۸). از بسیج تا انقلاب. ترجمه ع. مرشدی زاده. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جعفریان، ر. (۱۳۹۸). صفویان در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. ج ۱. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حمدانی، ط. (۲۰۱۰). البحرین فی کتابات الرحاله الارویون ۱۹۱۴-۱۵۱۷. بیروت: بیت الوراق.
- حمدی، ص. (۲۰۰۲). صفحات من تاریخ الخلیج العربی الحدیث. لندن: دارالحکمه.
- حمدی، ص. (۲۰۰۷). اضواء علی تاریخ البحرین الحدیث. لندن: دارالحکمه.
- خوری، ف. (۲۰۱۴). القبیله و الدوله فی البحرین. بیروت: معهد الاسماء العربی.
- دروره، ع. (۲۰۰۲). تاریخ الاحتلال البرتغالی للقطیف. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- رحمتی، م. ک. (۱۴۰۱). مقدمه‌ای بر تاریخ تشیع در بحرین قدیم. قم: دار زین العابدین.
- روحی پرکوهی، ف. بهروزی، م. سپهری، م. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل ابعاد سیاسی - اجتماعی جنبش شیعی علویان طبرستان (۲۴۳-۳۰۸ق) بر پایه کنش جمعی چارلز تیلی. شیعه شناسی، ۱۸ (۷۱)، ۹۷-۱۲۲.
- سلمان، م. ح. (۲۰۰۱). الغزو البرتغالی للجنوب العربی و الخلیج فی الفتره مابین ۱۵۲۵-۱۵۰۷م. العین: مرکز زاید للتراث و التاریخ.
- سلوت، ب. ج. (۱۹۹۸). عرب الخلیج ۱۷۸۴-۱۶۰۲. ترجمه ع. خوری. قاهره: موسسه الاهراء.
- سیوری، ر. (۱۳۷۷). خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن ۱۸ میلادی. ترجمه ح. زنگنه. تهران: همسایه.
- شرفاء، م. ع. (۱۹۹۴). الحیاه الاقتصادیه فی المنطقه الشرقیه من المملکه العربیه السعودیه. ج ۱، الدمام: شرفاء.
- صیرفی، ح. ی. (۱۹۸۰). النفوذ البرتغالی فی الخلیج العربی فی القرن العاشر الهجری. السعودیه: جامعه الملك عبدالعزيز.
- عصفور، م. ع. (۱۴۲۲ق). الذخائر فی جغرافیا الجزائر و البنادر. تحقیق م. آل مکیاس. قم: منشورات مطبعه

علمیه.

- علیخانی، ف. (۱۳۹۸). شیعیان بحرین و احساء: از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان. قم: شیعه شناسی.
- فارتیما، د. (۱۹۹۴). رحلات فارتیما، ترجمه ع. الشیخ. القاهرة: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- فوران، ج. (۱۳۸۲). نظریه پردازی انقلاب‌ها. ترجمه ف. ارشاد. تهران: نشر نی.
- فولر، گ. و فرانکه، ر.ر. (۱۳۸۴). شیعیان عرب مسلمانان فراموش شده. ترجمه خدیجه تبریزی. قم: شیعه شناسی.
- فریرا، ر. (۱۹۹۶). تاریخ البرتغالیین فی الخلیج العربی. ترجمه ع. امین. منامه: موسسه الایام.
- قاسمیان، س. (۱۴۰۱). بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ظهور استعمار بر شیعیان سواحل جنوبی خلیج فارس در عصر صفوی سده ۱۰ و ۱۱ هجری، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳ (۴۷)، ۸۱-۱۱۰.
- قائم مقامی، ج. (۱۳۵۴). مسأله هرمز در روابط ایران و پرتغال. بررسی‌های تاریخی، ۴ (۵۶)، ۱۶۹-۲۱۵.
- گر، ت. (۱۳۹۸). شورش سیاسی؛ علل، نتایج و بدیل‌ها. ترجمه س. صادقی جقه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، ج. (۱۳۸۵). مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه م. دلفروز. تهران، کویر.
- گلدستون، ج. (۱۳۹۸). دیباچه‌ای بر انقلاب‌ها، ترجمه خ. بقایی. تهران: اندیشه احسان.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۷)، جامعه شناسی. ترجمه م. صبوری. تهران: نشر نی.
- لوریمر، ج.ج. (۱۹۹۸). دلیل الخلیج، ج ۲، قطر: مکتبه امیر دوله قطر.
- ماجد، ش.ا. (۱۹۸۹). الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد و الفصول. تحقیق ا. خوری. راس الخیمه: مرکز الدراسات و التحقیق.
- مدن، ی. (۲۰۱۵). قری البحرین الثلاثمائه و الستون بین الحقیقه و الوهم. بیرون: مرکز اوال للدراسات و التوثیق.
- مقتدر، غ.ح. (۱۳۳۳). کلید خلیج فارس. تهران: انتشارات علمی.
- موسوی قمی، ع. (۱۳۶۶). خلیج فارس در گذر زمان. تهران: نبوت.
- نبهانی، م. (۱۹۹۹). التحفه النبھانیه فی تاریخ الجزیره العربیه. بحرین: المکتبه الوطنیه.
- وثوقی، م.ب. (۱۳۸۰). مهاجرت اقوام در خلیج فارس. شیراز: دانشنامه فارس.
- وثوقی، م.ب. (۱۳۸۸). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت.

- وثوقی، م.ب. (۱۳۹۰). پرتغالی‌ها در خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه.
- ویلسن، آ. (۱۳۱۰)، تاریخ خلیج فارس. ترجمه م. سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هدایت، ر. (۱۳۳۹)، روضه الصف. تهران: مرکز.
- Anonymous. (1935). The Portuguese in the Bahrain islands 1521-1602. Journal of the Royal central Asian Society. 22 (4), 617-630.
https://DOI: 10, 1080/03068373508725395
- Cole, J. (2002), Scared space and holy war. London: Touris.
- Faroughy, A. (1951). The Bahrain Islands 750-1951. New York: Verry Fisher.
- Lorimer, J.G. (1986). Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia. London: International West Mead.
- Mandaville, J. E. (1970), The Ottoman Province of al-Hasā in the Sixteenth and Seventeenth Centuries. Journal of the American Oriental Society. 90 (3). 3, 486-513.
- Miles, S.B. (1920). The Countries and tribes of the Persian gulf. London: Harrison.
- Sousa, F. (1965). The Portuguese Asia. Translated John Stevents. London: digitallibraryindia.
- Potter, L. (2014). The Persian gulf in modern times people, parts and history. United states: Palgrave Macmilan.
- Potter, L. (2008). The Persian gulf in history. United states: Palgrave Macmilan.

Analysis of the Shiite struggles on the southern coast of the Persian Gulf against Portuguese colonialism (907-980 AH) from the perspective of Charles Tilly's collective action theory¹

Farshid Lari Monfared¹, Mohammad Ali Chelongar^{2*}, Ali Akbar Abbasi³

1. Ph.D Student in Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Humanites University of Isfahan. Isfahan.

2. Professor of Islamic History, Department of History, Faculty of Literature and Humanites University of Isfahan. Isfahan

3. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanites University of Isfahan. Isfahan.

Abstract

The anti-colonial uprisings and struggles of the Shia Muslims against the Portuguese presence on the southern coasts of the Persian Gulf are considered significant events of the 10th and 11th centuries AH. The Shia communities in these regions faced severe hardships due to the actions of the Portuguese and suffered more oppression and injustice than other groups. Therefore, they employed rebellion and uprising as a counteraction method to weaken and expel the Portuguese. Applying Charles Tilly's theory of 'collective action,' which refers to uprisings, rebellions, and political and social movements at any time and place, can play an important role in offering a new perspective on the subject. Thus, the authors of this study aimed to identify and analyze the factors influencing the formation of the Shia anti-colonial struggles on the southern coasts of the Persian Gulf, using a descriptive-analytical method based on Charles Tilly's collective action theory. The research results indicate that the continued oppression and weakness of economic life in identifying interests, the role of common religious and sectarian identity among people and regional powers as the movement organization, the utility of the political and military capacities of existing powers as a source of mobilization, and the exploitation of regional conflicts and disputes as opportunities, together with the violence and suppression of the natives, created facilitating conditions for the struggles and uprisings of the Shia communities on the southern coasts of the Persian Gulf.

Keywords: Shia, Persian Gulf, Colonialism, Collective Action, Charles Tilley.

¹ The present article is taken from doctoral dissertation of the first author entitled The analysis and explanation of the political, social and economic impact of the presence of colonialism on the Shiites of the southern shores of the Persian Gulf (1513-1817 AD) under the guidance of Professor Mohammad Ali Chelongar and of Professor Ali Akbar Abbasi.

*Email: m.chelongar@ltr.ui.ac.ir